**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه11- موضوع: درس خارج فقه – تعامل با غیر مسلمان- نجاست مخالفین تاریخ: شنبه 4/9/96**

**حجیت قطع، علم اجمالی**

**بحث ما در این بود که آیا علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه، مقتضی است یا علیة تامه دارد.**

**این بحث که در ذیل مبحث قطع مطرح می شود از این جهت است که آیا می توان در اطراف علم اجمالی اصل مؤمنی جاری کرد یا نه؟**

**مستفاد از فرمایش شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیة این است که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است ولی نسبت به وجوب موافقت قطعیه مقتضی است. نتیجۀ بیان جناب شیخ این می شود که نمی توان در هر دو طرف اصل جاری کرد. اگر علم اجمالی دارید به نجاست ظرف الف یا باء در هر دو اصاله الطهاره جاری نکن چون جریان اصالة الطهارت در هر دو یعنی مخالفت قعطی و آن علم اجمالی جلو این جواز مخالفت قطعیه را میگیرد. اما موافقت قطعیه لازم نیست. یعنی لازم نیست از هر دو طرف اجتناب کنی. پس می شود اصل مؤمنی در یکی از دو طرف جاری کنی.**

**این عصارۀ نظر مبارک مرحوم شیخ. نظر مرحوم آخوند را با بیانی توضیح دادم تقاضا دارم مجدد یک مراجعه ایی بفرمائید.**

**نظر مبارک مرحوم آخوند این شد که علم اجمالی هم در مورد مخالفت قطعیه اقتضا حرمت دارد نه علیت تامه؛ و هم در مورد وجوب موافقت قطعیه اقتضا دارد. بله شارع اگر اصل مؤمنی جاری نکرد مخالفت قطعیه حرام و موافقت قطعیه واجب است ولی شارع می تواند بگوید تو حتی می توانی موافقت قطعیه با علم اجمالی ات را داشته باشی. روح بیان آخوند هم این شد که علم اجمالی نه شک بدوی است و نه علم تفصیلی.**

**نظر سومی که در این بین طرح کردیم ونیمه تمام ماند، فرمایش محقق خوئی اعلی الله مقامه است. ایشان در اینجا به تعبیر بنده سه سوال را علی نحو الترتب مطرح می فرماید.**

**سوال اول این است که آیا آن عقلی که مستقلاً در باب اطاعت و عصیان حکم می کند، حاکم ما یشاء در تشخیص مطیع و عاصی عقل است، آن عقل در تنجز تکلیف بین علم تفصیلی با علم اجمالی تفاوت می گذارد یا نه؟ به عبارت اخری اینکه تکلیف باید واصل به مکلف شود تا تنجز بیاید و مخالفت قبیح شود، بحثی نداریم. تکلیف باید واصل باشد و در این بحثی نداریم، اما آیا این وصول فقط وصول تفصیلی است یا وصول اجمالی را هم میگیرد. مهم این است که شما از حالت شک بیرون بیایید تکلیف می شود واصل حال تفصیلا واصل شده باشد یا اجمالا.**

**این سوال اول.**

**اما سوال دوم؛ اگر در سوال اول به این نتیجه رسیدید که بین قطع تفصیلی با قطع اجمالی تفاوتی در تنجز تکلیف نیست. اگر به این نتیجه رسیدید که وصول اعم است از وصول تفصیلی و وصول اجمالی، پس علم اجمالی را بیان می دانید و با وجود بیان دیگر قبح عقاب بلابیان معنا ندارد.**

**حال سوال این است که اگر گفتید علم اجمالی بیان است آیا شارع می تواند، در اطراف علم اجمالی ترخیص بدهد؟ در مخالفت قطعیه و بگوید جمیع اطرف را می توانید مرتکب بشوید یا نه شارع این جواز را ندارد.**

**اما سوال سوم؛ علی نحو الترتب:**

**اگر گفتیم ترخیص جائز است یعنی در مرحلۀ دوم قائل به اقتضا شدیم یک سوال دیگر پیش می آید و آن این است که آیا واقع هم شده است یا نشده است؟ اگر گفتیم ممکن است آیا واقع هم شده است یا نه؟**

**اما جواب سوال اول:**

**ممکن است کسی بگوید بین علم تفصیلی با علم اجمالی فرق است، اگر من می دانم تفصیلا که این آب نجس است الان که می خورم، علم دارم به اینکه کار حرام مرتکب میشوم، چون میدانم هذا نجس و می دان مشرب النجس حرام پس حال که آب را می خورم علم به حرمت دارم. اینجا مستحق عذاب ام چرا که حین عمل میدانستم دارم کار حرام انجام می دهم نه آنجا که بعد از عمل بفهم که عمل من آن وقت حرام بوده است. اگر علم اجمالی دارم به نجاست یکی از ظروف. وقتی الان یکی را شرب می کنم الان نمیدانم که کار حرام انجام میدهم احتمال می دهم که کارم حرام باشد.**

**بله اگر ظرف دوم را هم بخوانم باز در وقتی آب را میخورم در حین عمل علم به حرمت ندارم، بله وقتی از هر دو خوردم بعد از عمل علم پیدا می شود به ارتکاب حرام. این با علم تفصیلی فرق می کند.**

**ممکن است کسی این را بگوید و شاهد هم برایش بیاورد که در شک بدوی هم همین است.**

**ایشان (آقای خویی) میفرماید این حرف دور از تحقیق است. چون عقل وصول را محقق می داند، و حکم به قبح مخالفت می کند ولو وصول وصول اجمالی باشد. مرحلۀ تمییز بین الالف و الباء این دخالتی در تنجز حکم ندارد. اگر من بدانم که الخمر حرامٌ و اگر بدانم اما ظرف الف خمر است و اما ظرف باء، عقل می گوید تکلیف بر تو منجز است و حق نداری دو تا ظرف ر ابخوری به این بهانه که هر وقت این ظرف را میخورم نمیدانم خمر است یا نه.**

**اگر هم خوردم و مولا مرا عقاب فرمود، این عقاب بلا بیان نیست. شاهد هم مراجعۀ به وجدان و مراجعۀ به عقلا است.**

**ایشان مثال می زند به این که اگر کسی عبد مولایی استو مولا هم پسری دارد و این هم علم تفصیلی دارد فتله در معاقب بودنش اش شکی نیست.**

**اگر این پسر مولا مردد در 5 نفر بود و هر 5 نفر را به همین توجیه عدم علم در زمان عمل بکشد. در معاقب بودنش هیچ شکی نیست.**

**پس در حکم عقل البیان شاملٌ للبیان الفصیلی و الاجمالی. لذا اگر جمیع الاطراف را دفعة انجام داد، دو زن نشسته اند یکی قطعا محرم است و یکی قطعا محرم نیست و با یک نگاه هر دو را دید ...**

**پس سوال اول جواب داده شد که فرقی در وصول بین بیان تفصیلی و اجمالی نیست.**

**سوال دوم این است که در اثر این تفاوت آیا شارع حق دارد مرخص بکند من مکلف را در جمیع اطراف علم اجمالی؟ چون در این اجمال است آیا شارع حق ترخیص در تمام اطراف دارد یا نه؟**

**این جا همان نظر صاحب کفایه مطرح می شود که من چون علم اجمالی را مقتضی مخالفت قطعیه می دانم هیچ اشکالی ندارد.**

**و اگر یادتان باشد در توضیح حرف آخوند گفتیم باید مبنای ایشان را در جمع بین حکم ظاهری و واقعی لحاظ کنید تا حرف ایشان درست در بیاید.**

**ایشان معتقد است احکام بین العالم و الجاهل مشترک. منتها در مرحلۀ انشاء یعنی یک حکم انشائی داریم که برای همه است بله در مرحلۀ فعلیت و منجزیت قصه فرق دارد و علم مدخلیت دارد و چون در علم اجمالی هنوز علم محقق نشده است شارع می تواند ترخیص بدهد.**

**مرحوم آقای خویی این مبنا را در جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری نمی پسند و اساسا آن چه را که مرحوم آخوند و من تبعه در مراتب چهار گانه برای حکم بیان کرده اند را ایشان نمی پذیرد و میگوید حکم دو مرحله بیشتر ندارد: مرحلۀ جعل و مرحلۀ فعلیت.**

**جعل یعنی انشاء یک حکم بر یک موضوع مقدر الوجود علی نهج القضیه الحقیقة. مثل لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیل. مستطیع در خارج ان وجدت فالحج علیه واجب. وقتی مکلف مستطیع شد حکم فعلیت پیدا می کند نه اینکه جعلی است. فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع اش است. هر وقت موضوع محقق شد حکم هم هست.**

**اما احکام مشترک بین العالم و الجاهل و اساسا نمی شود علم به حکم را در موضوع حکم پخش کرد. پس آنچه صاحب کفایه فرموده است در بحث ما قابل طرح نیست.**

**و الحمد لله و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین .**